



حقوق

- ❑ حقوق بشر و تنوع فرهنگی
- ❑ مفهوم اقامتگاه با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی
- ❑ حقوق و فرهنگ؛ داخل و فراسوی دولت ملی
- ❑ حداقل قواعد بشردوستانه در شورش‌های داخلی
- ❑ کلیاتی در مورد سیستم حقوق مدنی
- ❑ اخذ آخرین دفاع از متهم؛ حق یا تکلیف؟
- ❑ روش‌شناسی دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی
- ❑ وضعیت قوه قضائیه در لایحه برنامه پنجم توسعه
- ❑ پرونده انرژی هسته‌ای در تهران و شورای امنیت
- ❑ اخبار حقوقی و قضایی

گفت و گو با آقای سید محمد مجابی

معاون علم و فناوری مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران در باره ی:

قصاص نوجوانان

به بهانه فعالیت های ایشان در جلوگیری از قصاص نفس افراد زیر ۱۸ سال

گزارش: عقیقه عابدی



این نوجوان کیست؟ چون در روزنامه هم فقط به اختصار نوشته بود "م.ل." در ضمن نمی دانم جرم این نوجوان چیست؟ ولی با توجه به سن و سالش مشخص است کاری که انجام داده از روی آگاهی و عمدی نبوده است. ایشان توضیحاتی داد که فهمیدم حدسم درست بوده و این نوجوان از یک خانواده محترم است. پدر وی رئیس اداره پست شهر بود. تلفن خانواده او را گرفتم و با این خانواده تماس گرفتم و سپس با آقای محمد مصطفایی که وکیل مدافع وی بود، تماس گرفتم و توضیحات بیشتری از ماجرا فهمیدم. هدف من جلب رضایت خانواده مقتول بود. بعد از ظهر در شورای شهر جلسه داشت، در حاشیه این جلسه با خانم معصومه ابتکار صحبت کردم و از ایشان خواستم که در این موضوع کمک کند، وی نیز موافقت کرد. ما قرار گذاشتیم، خانم ابتکار و خانواده شان و بنده و دو نفر از دوستان علاقمند به ساوه محل سکونت اولیای مقتول رفتیم. خانواده مقتول به اجرای قصاص مصر بودند. در نتیجه رفت و آمدها و صحبت های زیادی که با آنها انجام شد آنها رضایت دادند و محمد لطیف از زندان آزاد شد. نکته ای که لازم است توجه شود این است که اکثر نوجوانانی که مرتکب قتل می شوند از مقتول کوچکتر هستند و چون با وحشت برخورد می کنند، خشونت بیشتری دارند. در پرونده محمد لطیف هم اینطور بود که مرحوم منصور کهیابی ۱۷ ساله که در دبیرستان مشغول تحصیل بود هر روز وقتی از دبیرستان به خانه باز

اولاً من عضو هیچ گروهی نیستم و کارهایی که انجام داده ام مربوط به هیچ گروهی نیست. ماجرای ورود من به این قضایا خیلی اتفاقی بود. یک روز که به همراه همکارم به سمت محل کار می رفتیم از ایشان که رانندگی می کرد خواستم جلوی یک کیوسک روزنامه فروشی بنگهدارم تا روزنامه بخرم. وقتی تینر روزنامه های آن روز را نگاه کردم تصمیم گرفتم روزنامه ای را بخرم که معمولاً به خاطر مطالب بسیار سیاسی اش نمی خواندم. اتفاقاً وقتی این روزنامه را باز کردم، صفحه حوادث را که معمولاً به خاطر اخبار آزاردهنده اش نمی خوانم، نگاهی انداختم. در این صفحه خبری بود که جلب توجه می کرد و آن مربوط به این موضوع بود که نوجوان ۱۵ ساله ای که قتل انجام داده، اعدام می شود. این خبر خیلی تکان دهنده بود و مرا بهم ریخت. اول به خاطر مقدمه ای که برای خریدن این روزنامه طی شد و دوم به دلیل اینکه من همواره با نوجوانان ارتباط داشته ام، به دلیل اینکه در گذشته معلم بودم؛ یعنی دبیر فیزیک و شیمی. عضو انجمن اولیا و مربیان بودم و در حال حاضر در دوره کارشناسی دانشگاه تدریس می کنم. به همین دلیل وقتی رسیدم دفتر کارم بلافاصله با مدیرکل محیط زیست استان مرکزی (همان استانی که در خبر آمده بود آن نوجوان در آنجا اعدام می شود) تماس گرفتم و شماره تلفن آقای دادستان را پیگیری کردم. آقای شاه کرمی دادستان این پرونده بودند. با ایشان صحبت کردم و گفتم «بنده نمی دانم

حدود دو سالی است که با وبلاگ ایشان و رونوشت های صمیمی شان آشنا هستم، اما اولین بار است که به دیدار ایشان می روم، همانگونه که انتظار می رفت؛ مهربان و متواضع هستند. جسته و گریخته از فعالیت های ایشان برای ممانعت از اعدام مجرمان زیر ۱۸ سال شنیده ام، اما این بار از خودشان درباره فعالیت هایی که برای جلب رضایت شاکیان کودکان زیر ۱۸ سال انجام داده اند، می پرسم، با این پیش زمینه ذهنی که شاید این اقدامات سازمان یافته و گروهی است، اما آقای مجابی می گوید:

اولیای دم شد.

نکته مهم دیگری که لازم است توجه شود این است که ما برای افرادی که از زندان خارج می‌شوند، برنامه درستی نداریم و ممکن است آن‌ها دوباره در شرایطی قرار بگیرند که مرتکب جرم شوند. برای مثال محمد لطیف که در ۱۵ سالگی قتل انجام داده و بیش از سه سال در زندان بود، وقتی آزاد شد بلافاصله به سربازی رفت. در صورتی که اگر کسانی که بالای ۱۸ سال داشته باشند و دو سال به زندان بروند، از سربازی معاف می‌شوند. این در حالیست که نوجوانی که تازه از زندان خارج شده، دوباره سربازی می‌رود. یعنی دوباره وارد یک محیط خشن می‌شود. در واقع اینها پیچیدگی‌های قانونی ما هستند.

پرونده دیگر مربوط به نوجوان ۱۵ ساله‌ای به نام بهنام زارع است که در استهبان فارس قتل انجام داده بود. مقتول ۱۹ ساله بود. همانطور که قبلاً گفتم اینجا هم قاتل یک نوجوان بسیار نحیف بود ولی مقتول جثه بسیار بزرگ‌تری داشت. اینجا هم با فرمانده سابق نیروی انتظامی فارس، آقای سیاوشی رئیس دادگستری استان تماس گرفتیم. به ملاقات آیه الله حائری شیرازی رفتیم که برای همکاری قول مساعد دادند. به همراه خانم ابتکار و چند نفر دیگر به مره مدیران دادگستری و حتی قاضی پرونده به دیدار خانواده مقتول رفتیم. پدر مقتول در دبی کار می‌کرد، حتی خانم ابتکار در سفری به دبی خواستار دیدار وی شد اما علی‌رغم تاخیر اجرای حکم، بهنام زارع اعدام شد.

مورد دیگر مربوط به پرونده سعید جزی بود که وی خیاط برده بود که هنگامی که به یک ساندویچی مراجعه کرده بود در درگیری ناخواسته موجب کشته شدن مرحوم مرتضی جان‌زمین شده بود. اینجا هم ضربه کاری نبود اما وحشت مردم از صحنه و عدم انتقال سریع او به بیمارستان منجر به خونریزی شدید و فوت مقتول شده بود. مرتضی هنگام این درگیری ناخواسته، تنها ۲۳ سال داشته و از سربازی برگشته بود. خانواده مرحوم جان‌زمین قبول کردند، با اجرای مراسم خون بس با حضور معتمدین روستا رضایت دهند.

اما ماجرای بهنود شجاعی هم از این قرار است که روزی وی با دوستانش در ونگ پارک قرار می‌گذارد. بهنود تازه مادرش را از دست داده بود و به شدت از این لطمات تحت فشار بود. اما درگیری لفظی که بین وی و مقتول به وجود می‌آید، الفاظ نادرستی در اینباره رد و بدل می‌شود که موجب خشم بهنود شده و به درگیری می‌انجامد. دوباره

نکته مهم دیگری که لازم است توجه شود این است که ما برای افرادی که از زندان خارج می‌شوند، برنامه درستی نداریم و ممکن است آن‌ها دوباره در شرایطی قرار بگیرند که مرتکب جرم شوند. برای مثال محمد لطیف که در ۱۵ سالگی قتل انجام داده و بیش از سه سال در زندان بود، وقتی آزاد شد بلافاصله به سربازی رفت. در صورتی که اگر کسانی که بالای ۱۸ سال داشته باشند و دو سال به زندان بروند، از سربازی معاف می‌شوند. این در حالیست که نوجوانی که تازه از زندان خارج شده، دوباره سربازی می‌رود. یعنی دوباره وارد یک محیط خشن می‌شود. در واقع اینها پیچیدگی‌های قانونی ما هستند.

می‌گشت مجبور بود در مسیر در ایستگاه اتوبوسی پیاده شود و سوار اتوبوس دیگری شود. این ایستگاه در نزدیکی دبیرستانی بود که محمد لطیف درس می‌خواند. یک روز وقتی منصور کهبایی در این ایستگاه پیاده می‌شود، محمد لطیف در ایستگاه منتظر اتوبوس بود. در نگاهی که بین دو نوجوان رد و بدل می‌شود، یکی می‌پرسد چرا نگاه می‌کنی؟ همین‌گونه عصبانیت به وجود می‌آید و منجر به یک درگیری خونین می‌شود. نکته دیگر اینکه اگر در این اتفاق زودتر به مقتول کمک می‌شد، منصور کهبایی جانش را از دست نمی‌داد. ولی متأسفانه کسی به کمک نمی‌آید و وی بر اثر خون‌ریزی زیاد فوت می‌کند. هر چند خنثی‌بخشانه این قضیه منجر به رضایت

این پرونده افراد خیر زیادی تلاش کردند که جای قدردانی دارد؛ دکتر معصومه ابتکار عضو شورای اسلامی شهر تهران، هادی ساعی عضو شورای اسلامی شهر تهران، سید محسن نبوی مشاور عالی وزیر امور خارجه، دکتر بروجرودی رییس کمیسیون و نماینده مجلس، محمد رحیمی رییس دیوان محاسبات وقت، آیه الله بروجرودی نوه مرجع بزرگ، آیت الله هاشمی رفسنجانی رییس مجمع تشخیص مصلحت، حجه الاسلام فاکر رییس کمیسیون اصل نود مجلس، حجه الاسلام گلپایگانی رییس دفتر مقام رهبری، عزت الله انتظامی و پرویز پرستویی هنرمندان شهیر ایران و دکتر گلزاری استاد دانشگاه... اما متأسفانه به خاطر سیاسی شدن پرونده بهنود شجاعی اعدام شد. حکم بهنود شجاعی ۶ بار تا مرحله اجرا و تعیین زمان رسید و او ۳ بار تا پای چوبه دار رفت. ولی کم نیستند افرادی که در زیر سن ۱۸ سالگی مرتکب جرم شده و به مرگ محکوم شده‌اند. هر یک از این افراد در زمان تعیین شده به پای چوبه دار می‌روند. من با اعدام افراد زیر ۱۸ سال موافق نیستم و شرایط آنان را با بزرگسالان در ارتکاب جرم متفاوت می‌دانم و لذا مجازات مرگ را برایشان قابل اجرا نمی‌دانم. اگرچه بر اساس کنوانسیون حقوق کودک که مورد تصویب کشور ماست و بر اساس قوانین در صورت عضویت در کنوانسیون در داخل کشور نیز باید به اجرای آن پایبند باشیم ولیکن بر اساس قانون فعلاً در محاکم چنین احکامی صادر می‌شود. از مجلس ششم لایحه‌ای در مجلس باقی مانده که در آن لایحه مجازات مرگ را برای افراد زیر ۱۸ سال ممنوع می‌کند متأسفانه نه مجلس ششم و نه مجلس هفتم و نه مجلس هشتم تاکنون تکلیف این لایحه را روشن نکرده است. اما امید زیادی می‌رود تا بتوان این قانون را به تصویب رساند. آنچه مرا به گفتن این مطلب واداشت برخوردهای سیاسی است که با مقوله اعدام کودکان صورت می‌گیرد و به نظر من نباید با این موضوع چنین برخورد کرد که نتیجه آن سیاسی می‌شود و هر چه سیاسی شد بی‌تکلیف و بی‌انجام می‌ماند و خیل افرادی که منتظر اجرای حکمند در خطر مرگ قرار می‌گیرند.



مجله‌ای حقوقی و درباره‌ی حقوق است که رویکرد اصلی آن معطوف به نقد و تحلیل دانش حقوق، اندیشه‌های حقوقی، قواعد و نظام‌های حقوقی است. این رویکرد، لزوماً و منحصرأ مبتنی بر منطق و ادبیات حقوقی نیست، بلکه هر شاخه‌ی علمی را که سخنی درباره‌ی حقوق دارد، شامل می‌شود.

فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، ادبیات، اقتصاد، مدیریت و سایر شاخه‌های علوم انسانی و اجتماعی که نقد و نظری در باب حقوق دارند، بسترها و ظرفیت‌های مؤثری را می‌توانند برای مطالعات تطبیقی و آسیب‌شناسی علمی نظریه‌ها و نظام‌های حقوقی فراهم آورند.



عرصه‌ی تضارب علمی اندیشه‌ها درباره‌ی حقوق و حقوق‌شناسی است و گفت‌وگوهای میان رشته‌ای راجع به حقوق و مسائل حقوقی را مهم‌ترین و مؤثرترین عامل توسعه دانش حقوق و نظام حقوقی می‌شمارد.